سیمرغ، شاهنامه، نقاشی ایرانی

هلناشین دشتگل

در سیر نقاشی ایران پس از اسلام، تصویر پرنده‌ای دیده می‌شود که به لحاظ وصف زیبایی‌شناسی، پرنده‌ای عظیم با بال‌های فراخ و رنگ‌های نیکو در میان عناصر طبیعت است. سیمرغ بی شک از مهم‌ترین مایه‌های اساطیری است که در شعر و ادب فرهنگ گذشته‌ی ما تجلی بارزی یافته است.

در اوستا «مرغوس» و در زبان پهلوی به «سین مورو» مبدل شده و از اینجا می‌توان به سابقه‌ی حضور آن به فرهنگ پیش از اسلام پی برد. از مجموعه‌ی روایات چنین بر می‌آید که این مرغ افسانه‌ای که در اغلب فرهنگ‌های کهن از جمله یونان چین و هند مظهری از کمال و یاریگر انسان معرفی شده، بر درختی درمان بخش که در بردارنده‌ی همه رستنی هاست آشیان کرده است. جایگاهش پشت کوه قاف[1]، و به زعم قدما گرداگرد عالم را فرا گرفته است.

پرهای گسترده‌اش، به ابر فراخی می‌مانند که از آب کوه‌ساران لبریز است. در پرواز خود پهنای کوه را فرا می‌گیرد. از هر طرف چهار بال دارد. منقارش چون منقار عقاب کلفت و صورتش چون صورت آدمیان است. فیل را به آسانی در می‌رباید، از این رو به پادشاه مرغان شهرت یافته است.»[2]

«گارودا» در سنت هندو همانند سیمرغ در فرهنگ ایران به «شهریار پرندگان» مشهور است. پرنده‌ای است از خدایان حیوانی، تند پروازتر از باد و مرکوب ویشنو که از احترام بسیاری از هندوان برخوردار می‌باشد و در تصاویر چهره او سفید، بالش سرخ و تنش زرین فام است چنگال و منقار عقاب را دارد و بزرگترین دشمن مردمان بدکار.[3]

در روایات کهن مذهبی نیز به سیمرغ، در داستان حضرت سلیمان اشاره شده، تا جایی که نقش آن به عنوان سایه بان تخت سلیمان می‌باشد.

سیمرغ بعد از اسلام نیز در حماسه‌های پهلوانی و در ادبیات و حماسه‌ی عرفانی حضور می‌یابد. مقاله‌ی حاضر بر آن است که تنها به بیان مضامینی از اسطوره‌ی سیمرغ که در شاهنامه فردوسی آمده و نگارگران با ذوق در خلق آثارشان از آن مایه گرفته‌اند؛ بپردازد.

در شاهنامه، این پرنده‌ی نام آور دارای دو مظهر ایزدی و اهریمنی است. در سرنوشت پهلوانان و حوادث اساطیری دخالت می‌کند، و در چهار مرحله پدیدار می‌شود. چهره‌ی اهریمنی او تنها در برابر اسفندیار و نبرد با او تجلی می‌یابد.

بنابر روایت شاهنامه، زال، فرزند سام نریمان که به هنگام تولد با موهای سپید چون پیران چشم به جهان گشود؛ سبب بی مهری پدر گردیده و به گمان آنکه کودک اهریمنی است به صحرا افکنده می‌شود.

سیمرغ که برای گرسنگی فرزندان خود به دنبال طعمه‌ای بود، در نخستین برخوردش با زال او را برگرفته و به آشیان خود می‌برد تا در دامان او پرورش یابد و «آنچه را آدمیان از این کودک دریغ داشته‌اند به او ارزانی دارد[۴]»

در روایات کهن مذهبی نیز به سیمرغ، در داستان حضرت سلیمان اشاره شده، تا جایی که نقش آن به عنوان سایه بان تخت سلیمان می‌باشد

سام با دیدن خوابی به دنبال فرزند خود به پای کوه قاف می‌آید و سیمرغ، زال را به همراه پری از بال خود به پدرش باز بر می‌گرداند تا به هنگام درماندگی و هر گاه که لازم شود آن را در آتش افکنده و او را به یاری طلبد.

هنگام تولد رستم، سیمرغ «پزشکی است که رودابه را از دشواری شگفت زایمان می‌رهاند.»[۵]

همان طور که می‌دانیم رستم، از پهلوی راست رودابه به یاری سیمرغ به دنیا آمده و در نبرد با اسفندیار به هنگامی‌که زخم‌های عمیقی در بدن او پدیدار می‌شود از مقابله با او در می‌ماند و زال، سیمرغ را که شفا دهنده‌ی هر دردی است فرا می‌خواند تا در نقش یک درمانگر برای زخم‌های او باشد دیگر بار از «درخت گز»[۶] شاخی به زهرآلوده برای کشتن اسفندیار به کار می‌برد.

تا این مرحله، سیمرغ، نقش نگهبان و حامی‌خاندان زال و از نیروهای الهی برخوردار است. اما در خوان پنجم از هفت خوان اسفندیار (از خاندان گشتاسبیان)، با تضادی آشکار از نقش اهریمنی او یاد شده که به پایان گرفتن حیات اسفندیار به وسیله‌ی چوب گز می‌انجامد.

جلوه‌های گوناگون سیمرغ اساطیری شاهنامه در نگارگری اسلامی ایران و مکتب‌های مختلف آن، به دلیل دارا بودن فرمی پیچیده در بدن، دمی‌بلند و مواج، بال‌های از هم گشاده با رنگ‌های نیکو، به کرات دیده می‌شود.

نگارگر از عناصر تصویری شعر و داستان (با طرحی قوی، خطوط کناره‌ای و رنگ‌های درخشان که در سطوح متفاوت جای داده)، ترکیب گیر او دلنشینی ایجاد می‌کند و آن را به جهان آرمانی پرداخته‌ی ذهن خود مبدل نموده و از این طریق راوی داستان می‌شود.

بازتاب تصویری نخستین دیدار زال با سیمرغ، که در کودکی او صورت می‌پذیرد در نگاره‌های بی شماری به تصویر در آمده است. چنان چه در برگی از شاهنامه که در کتابخانه‌ی توپکاپی استانبول نگهداری می‌شود و در مکتب تبریز و عصر تیمور حدود سال ۷۷۲ هجری مصور شده، سیمرغ را با بال‌های فراخ و رنگ‌های درخشان میانه‌ی صحنه، در حال حمل زال نشان می‌دهد.

کوه سر به فلک کشیده‌ی نخودی را، ابرهای سفید و متراکم احاطه کرده، آسمان آبی فضای کمی را در بر گرفته است. صخره‌های پیچ در پیچ مهیبی که سبزی درختان میان آن به چشم می‌خورد، بخشی از پلان اول این نگاره را شکل می‌دهد.

جلوه‌ی دیگر از این مضمون، نگاره‌ای است از مکتب اصفهان در قرن دهم هجری، منسوب به رضا عباسی که در کتابخانه‌ی چستربیتی دوبلین نگهداری می‌شود.

نکته قابل توجهی که در این اثر به چشم می‌خورد ترکیب گیرایی است که از عناصر طبیعت تشکیل شده و صخره‌های اسفنجی صورتی رنگ که نمایانگر کوه قاف می‌باشند بخش مهمی از ترکیب بندی این نگاره را شامل می‌شود. آسمان لاجوردی را ابرهای موجی شکل پوشانیده‌اند.

سیمرغ قرمز رنگ در کانون صحنه، با بال‌های از هم گشاده و دم بلندی که آسمان و زمین را در بر گرفته و چشمی گرد که نظاره گر آشیانش می‌باشد در حال حمل زال به تصویر در آمده است. اشعاری که در جداول بالا و پایین نگاره دیده می‌شوند، در تضاد با فضای پرپیچ و تاب منظره قرار گرفته‌اند.

شکوفه‌های سفید و چند برگ سبز. تک درختی را که در پلان اول و سمت چپ صحنه ترسیم شده، پوشانیده است. رنگ‌ها، از آن درخشندگی لازم برخوردار نیستند. خلوص خط‌ها به وضوح در این نگاره به چشم می‌خورد.

«نظیر همان توصیفات نابی که سخنوران از عناصر طبیعت، اشیاء و انسان ارائه می‌دهند در آثار نقاشان هم می‌توان بازیافت.»[۷]

یکی از زیباترین جلوه‌های ظهور زال و سیمرغ، برگی است از شاهنامه‌ی شاه طهماسبی که به مکتب تبریز و در سال ۹۳۳ هجری ترسیم شده است. سیمرغ آبی رنگ با منقار بلند نارنجی، بال‌های فراخ و دم بلند و مواج در بالای صحنه و سمت راست آن تمامی‌فضای طلایی آسمان را که قسمتی از ابرهای تزیینی آن را در بر گرفته، پر کرده است.

زمینه‌ی سبز کم رنگ، با چند گیاه کوچک و تخته سنگ زینت داده شده است که یکی از ویژگی‌های اساسی نقاشی ایرانی می‌باشد.

در میان خطوط مواج و پر تحرک صخره‌ها که در نهایت هماهنگی با رنگ‌های بنفش، آبی و سبز به نمایش در آمده، پرندگان و حیوانات و درختچه‌های سبز به چشم می‌خورد.

بالای صخره‌های الوان، زال و در کنار او آشیان سیمرغ و دو جوجه در انتظار غذا دیده می‌شوند:

سام سوار بر اسب با انگشتی در دهان که نشان از حیرت اوست در قسمت پایین نگاره دیده می‌شود: نگارگر از مضمون ادبی مایه می‌گیرد و اشخاص و صحنه‌های داستان را می‌نمایاند و سخن شاعر یا نویسنده را به زبان خط و

فضای اصلی صحنه معمار گونه به صورت سطح‌های رنگین و کاشی کاری همراه با تزیینات می‌باشد.

سیمرغ در آسمان آبی رنگ میان درختان و شکوفه‌ها در نهایت زیبایی و آرامش به تصویر در آمده، زال به صورت مردی سالخورده، در سمت راست نگاره بر روی قالی پر نقش و نگار که مجمری از آتش مقابل اوست دیده می‌شود.

رودابه سمت چپ، میان چند زن و مردی که در حال بیرون آوردن سر نوزاد از پهلوی راست او می‌باشند ترسیم شده و در فاصله‌ی بین زال و رودابه

عشق به تزیینات، از عواملی است که در بیشتر آثار نگارگران اسلامی در ایران به چشم می‌خورد. کوه‌های سر به فلک کشیده، صخره‌های اسفنجی، ابرهای پیچ در پیچ و مواج، مناظر پر نقش و نگار با رنگ‌های الوان و زمین همیشه سبز

رنگ مجسم می‌کند. آنچه را که می‌توان تصریح کرد این است که این دو شکل آفرینش هنری نه فقط از لحاظ بینشی بلکه از لحاظ زیبایی‌شناسی نیز با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند.»[۸]

در برگی از شاهنامه‌ی فردوسی مربوط به مکتب مغول که در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود مرحله‌ی به دنیا آمدن رستم نشان داده می‌شود.

زنی به حالت ایستاده نظاره گر سیمرغ می‌باشد. در پلان اول و کنار در ورودی چند مرد در حال گفت و گو مشاهده می‌شوند. حالت چهره‌ها و حرکات انسان‌ها کاملا گویاست. لباس‌ها تزییناتی در بر ندارد.

خطوط مایلی که در بالای معماری ترسیم شده، عمق را در صحنه ایجاد می‌کند و نظر را به سوی سیمرغ جلب کرده است. در این نگاره از آن طبیعت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پر پیچ و خم، صخره‌های اسفنجی و ابرهای پیچ در پیچ و مواج چینی نشانی نیست. پیوستگی ادبیات با نقاشی به وضوح در این آثار به چشم می‌خورد.

مرحله‌ی سوم ظهور سیمرغ شاهنامه، در درمان‌گری او نسبت به زخم‌های رستم می‌باشد. یکی از گویاترین آثار دوره تیموری که در سال ۸۴۴ هجری به تصویر در آمده پایان یک درگیری را نشان می‌دهد. بدن برهنه‌ی رستم که توسط اسفندیار آسیب دیده، به وسیله‌ی سیمرغ که در سمت راست نگاره پدیدار گشته التیام می‌یابد. رخش، زخمی و خسته نشسته بر زمین، مقابل آتشدان پایین صحنه ترسیم شده و نظاره گر صحنه، زنی است که در سمت چپ نگاره دیده می‌شود. چادر روشن زن را خطوط نازک که نمایانگر چین و چروک آن می‌باشد فراگرفته است. در فاصله‌ی بین زن و زال که رستم را در آغوش نگه داشته تک درخت ظریفی به چشم می‌خورد. خطوط چهره‌ها بیشتر به یک شکل و سه رخ می‌باشد و این در حالی است که سیمرغ و رخش از دید جانبی نشان داده شده‌اند.

همین مضمون در نگاره‌ای مربوط به مکتب اصفهان که در نیمه‌ی دوم قرن ۱۰ هجری مصور شده دیده می‌شود.

رستم در آغوش زال سپید مو با لباس رزمی و پیکان‌هایی در بدن، سمت راست صحنه نشان داده می‌شود. سر رخش زخمی و آتشدان در پایین نگاره قرار دارد.

تمامی عناصر صحنه در نهایت سادگی اجرا شده، سیمرغ که تیری را به منقار دارد با بال‌های و دمی از هم گشاده و در حالت نیمرخ در قسمت مرکزی ترسیم شده است.

پیکره‌ها به آن کوچکی و ظرافت که در نقاشی‌های دوران قبل مشاهده می‌شود، نیستند. اندام‌ها خشک و بی تحرک و از آن طبیعت پیچیده و گل و گیاه و سبزه‌ها هیچ نشانی نیست. آسمان صاف با رنگی یکنواخت، قسمت

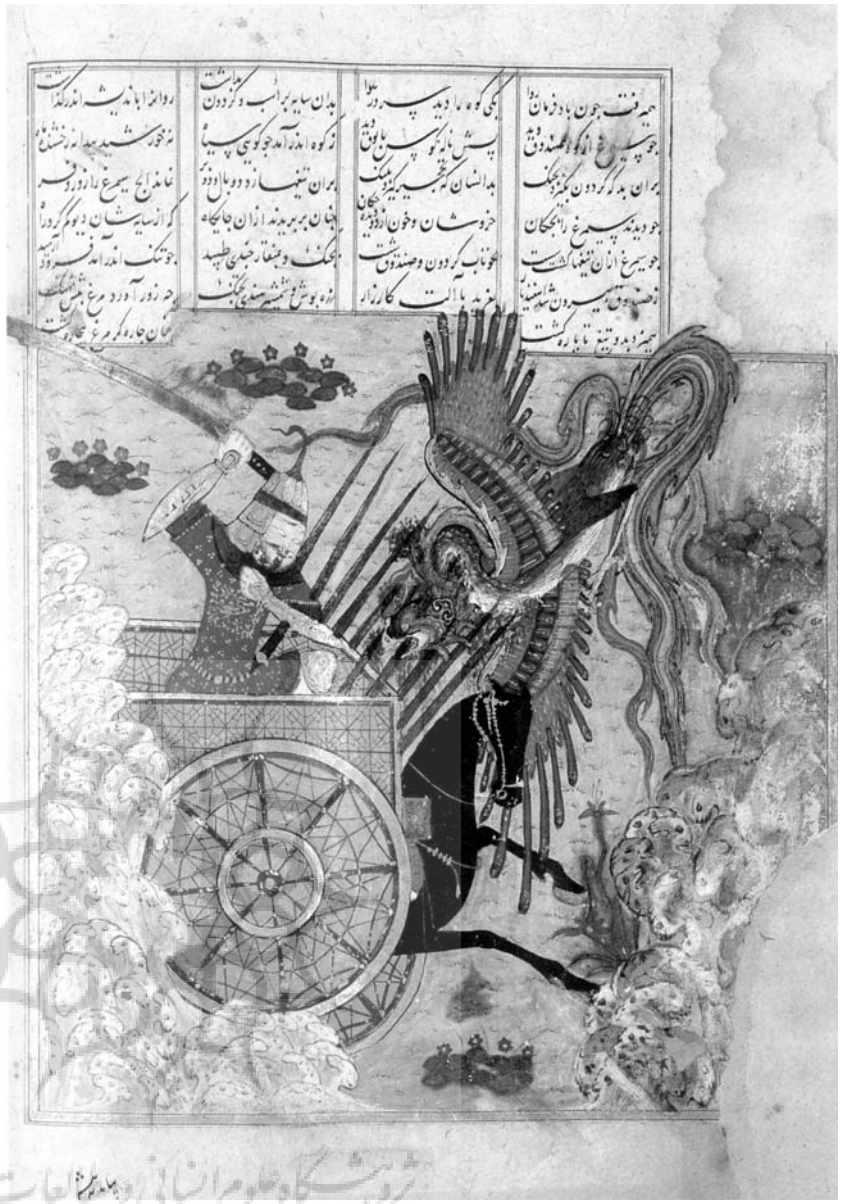

نقاشی در مسیر تحول در جست و جوی زبانی شاعرانه و هنری بود که بتواند آرایش ظریف و پرداخت کامل، استعاره بدیع و پیرایش با سلیقه را با هم بیامیزد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کوچکی از صحنه را شامل می‌شود. تپه‌ی پشت صحنه بسیار ساده آراسته شده است.

هیچ گونه حالتی برای نمایش درد و هیجان و نگرانی در اعضای چهره‌های صحنه به کار نرفته است. خوان پنجم و نبرد اسفندیار و سیمرغ، آخرین مرحله‌ی ظهور سیمرغ در شاهنامه است.

بهترین نمونه‌ی این درگیری در نگاره‌ای است از مکتب اصفهان که در قرن ۱۰ هجری مصور شده و اسفندیار را با لباس و کلاه خود مخصوص خود، سمت راست نگاره، بر روی صخره نشان می‌دهد شمشیر بر گردن سیمرغ که در سمت چپ، با پیچشی زیبا در بدن و بال‌های الوان و دمی‌مواج و بلند ترسیم شده، فرود می‌آورد. سمت راست صحنه، پشت تپه‌ها، سر اسبی تیره رنگ در نهایت حیرت و با دهانی باز در بین آسمان طلایی که ابرهای مواج خاکستری آن را نرین کرده، دیده می‌شود. یکی از ویژگی تمامی‌نگاره‌های مذکور. در تزیینی بودن شکل سیمرغ خلاصه می‌شود.

عشق به تزیینات، از عواملی است که در بیشتر آثار نگارگران اسلامی‌در ایران به چشم می‌خورد. کوه‌های سر به فلک کشیده، صخره‌های اسفنجی، ابرهای پیچ در پیچ و مواج، مناظر پر نقش و نگار با رنگ‌های الوان و زمین همیشه سبز، از جمله عواملی هستند که در وصف شگفتی‌ها و عظمت این پرنده اسرار آمیز، نقش بسزایی ایفا می‌کنند.

نقاشی در مسیر تحول در جست و جوی زبانی شاعرانه و هنری بود که بتواند آرایش ظریف و پرداخت کامل، استعاره بدیع و پیرایش با سلیقه را با هم بیامیزد.»[۹]

به این ترتیب نگارگران از نمادها و تمثیل‌ها و پدیده‌های رمز آمیز که

حاکی از نبوغ نقاش ایرانی است، با توجه به توان تصویری و جنبه‌های تشبیهی هر یک از آن‌ها و مکتب خاص آن دوره به تصاویر خود غنای زیبایی بخشیدند.

پی نوشت‌ها:

۱- گویند کناره‌های آسمان بر آن نهاده شده است، جنس این کوه از زمرد سبز بوده و کبودی آسمان، روشنایی زمردی است که از آن می‌تابد بر اساس پاره‌ای قراین (از جمله، به روایت: شاهنامه) کوه قاف همان البرز بوده و اساطیر مربوط به آنها نیز شبیه به هم است. صوفیان قاف را سرزمین دل و سر منزل سیمرغ جان و حقیقت راستی مطلق دانسته‌اند.
(یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۳۷.)

۲- همان مأخذ، ص ۲۶۶.

۳- ایونس، ورونیکا، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول، ۱۳۷۳؟ ص ۱۸۵.

۴- مختاری، محمد، اسطوره‌ی زال، انتشارات آگاه، تهران. ۱۳۶۹، ص ۷۶.

۵- همان مأخذ، ص ۷۶.

۶- خاصیت مرموزی که مطابق روایات در این چوپ نهفته است، به اعتقاد برخی مردم اقوام بر می‌گردد که روح محض را قابل جای گرفتن در قالب دیگری، مثلاً حیوان یا گیاه می‌دانستند و بر همین اعتقاد بود که روز تولد طفل درختی می‌کاشتند و آن را همزاد او می‌دانستند و می‌پنداشتند که زندگی این دو به هم بسته است.
(یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ص ۳۶۵.)

۷- مقدم اشرفی، م. همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، ترجمه روین پاکباز، چاپ اول، انتشارات نگاه، ۱۳۶۷، ص ۱۱.

۸- همان مأخذ، ص ۱۱.

۹- همان مأخذ، ص ۲۵.

درآمدی به نمایشنامه‌شناسی

فرهاد ناظرزاده کرمانی

انتشارات سمت

یکی از کار ویژه‌ها و آماج‌های درآمد به نمایشنامه‌شناسی و کتاب‌های وابسته به آن، شناسایی، بررسی و نقد کانونی‌ترین و رایج‌ترین اصطلاح‌های وابسته به هنر نمایش، به ویژه نمایشنامه‌شناسی بوده است. از آنجایی که در این باره به زبان فارسی پیشینه‌ی چندانی وجود ندارد، نگارنده ناگزیر به ساخت و پرداخت برابر نهادهای پیشنهادی در درازنای زمان دانسته می‌شود. درآمدی بر نمایشنامه‌شناسی بر بنیاد ارزنده‌ترین بررسی‌ها، پژوهش‌ها و نقدهای زبده‌ترین نمایشنامه‌شناسان و تماشاگان‌شناسان جهان نگارش یافته و گزیده‌ای از نگریست‌ها و کاربست‌های آنان را شناسایی، ارزیابی و نمودار ساخته است. این کتاب در تاریخ ادبیات فارسی کاری بی‌پیشینه و خط‌شکن است.

متن فوق بخشی از پیش‌گفتار کتاب اول است و مؤلف با بیان آن باور دارد که این کتاب درسی پایه و بنیادین سرانجام گرفته است.

درآمدی بر نمایشنامه‌شناسی کتابی است درخور برای تمامی علاقه‌مندان هنر و ادبیات، با ذکر این نکته که در «پیمایش» (مرحله‌ی) نخست: «آموزشنامه» (کتاب درسی) است، و جستارمایه‌ها و درس گفتارهای آن برای دانشجویان رشته